

این دانشکده را شکل می‌دهند، دارای شالوده‌ای برابر، تراز شده و برخوردار از ساختارهایی نیستند که دستیابی به هماهنگی و تعادل در امور پژوهشی و آموزشی را، چنان که بهینه بنماید، تجربه کند؛ و این، نکته‌ای است قابل توجه. از دیدگاه ما، هر آن کس که بخواهد در شرایطی بحرانی، جامعه‌ای از صلابت بر تن موجودی کند که تمام شاخص‌های شکلی و حرکتی‌اش شناخته شده نیستند، تنها به توفیقی دست خواهد یافت که لحظه‌یی است و موقتی؛ مگر آن که ناشناخته‌ها را دانسته باشد و بر حسب تدبیر، جامعه‌ای که گفتیم را از دو ویژگی برخوردار کند: یکی، اتکاء داشتن بر شالوده‌ای بهینه و دومی، اتکاء داشتن بر نگرشی پویا. و ما بس امیدواریم و کوشا، که "هنرسو" بتواند، استوار شدن بر شالوده‌ای پویا را، از امروز به بعد، تحقق ببخشد.

امروز، دانشکده‌ی هنر و معماری واحد تهران مرکزی / دانشگاه آزاد اسلامی به روحیه‌ای می‌زید که ما، بر پایه‌ی آنچه در اندیشه و بیان‌مان جاری است، سرزنده و پوینده می‌خوانیم‌اش. با تمام جابه‌جایی‌ها و موقتی دانستن آنچه در عالم اندازه‌ها و داده‌ها در دانشکده دائمی‌شده - و برعکس -؛ جو زندگی ما پژوهنده است و پی‌جوی راستی و درستی و کمال‌یابی. و این‌ها، ویژگی‌هایی‌اند که بر پیکره‌ی کالبدی دانشکده نیز نقش بسته‌اند.

دانشکده‌ی "هفت" اشکوبه‌ی ما، بر سر یکی از "چهار" راه‌های شهرمان قرار گرفته است که به "سه" منظر شهری، هر روز صبح، پنجره‌های خود را می‌گشاید. آمد و شدی مدام، هفت اشکوب را یگانه می‌کند؛ درون راهروهای هر طبقه، جلوه‌ای نیست که برای همگان همیشه ممتاز دانسته شود؛ راه‌پله‌هایی که نشانی از صمیمیت فضای دانشکده به شمار می‌آیند، تا تو نخواهی، معین نمی‌کنند که به بالا می‌برند یا به پایین؛ حجم پریها و سرزنده‌ی دانشکده، که تنها از بر شرقی‌اش به خیابان راه می‌دهد، تنها یک گزینش را

## برگی بر سر راه

هیچ تردیدی نبود که تار و پودی کارآ و برخوردار از رنگارنگی ویژه‌ی محیط انسانی - هنری و علمی - آموزشی دانشکده‌ی هنر و معماری راه و ابزارهای لازم برای ارائه‌ی سخن را خواهد یافت و - به عشق فردایی که باید بتواند بازتاب‌های هر چه نوشته است را وسیله‌ی غور و گشوده نگه‌داشتن فضای اندیشه قرار دهد - آنچه می‌گوید را خواهد نوشت.

گذار از گفتار به نوشتار، برای همه‌ی کسانی که با کتابت آشنايند، نفس یا ذاتی زیبا دارد؛ و این نکته، دانسته‌ی دانشگاهیان است. آنان خوب می‌دانند که دریافت "سخن" شنیداری را آهنگی است که تنها گوینده به آن شکل می‌دهد. و گوینده و شنونده، هر دو، می‌دانند که، در عالم محاوره، "چوب الفی" ماندگار در اختیار ندارند که راه پی‌گیری و سنجش در فضایی آرام را برای‌شان هموار کند. آنان به خوبی می‌دانند که به میدان گفت و شنود آوردن مفهوم‌هایی که در مجموعه ویژگی‌های شکلی یک اثر هنری نهفته‌اند، امری است به همان اندازه دشوار که نیازمندی به هزینه‌کردن وقت و انرژی، سختی به همراه دارد. و آنان به کمال می‌دانند که "نوشتن برای سنجیده گفتن"، در گستره‌های علمی و هنری پرشماری که دانشکده‌ی هنر و معماری ما به آن‌ها می‌پردازد، امری است مقدس. رشته‌های یازده‌گانه‌ای که پیکره‌ی علمی و هنری

برگرفته را مغتنم بشماریم و به جان برآن حرمت می‌نهم و آن را، در راه یمن می‌آوریم؛ جایی که مولانا دانسته‌هایش را، به سخاوتی که مرام عارفان است، زمینه‌ساز گزینش‌های ما می‌خواهد:

من این ایوان نه تو را نمی‌دانم، نمی‌دانم  
من این نقاش جادو را نمی‌دانم، نمی‌دانم  
مرا گوید مرو هر سو، تو استادی بیا این سو  
که من آن سوی بی سو را نمی‌دانم، نمی‌دانم  
تو گویی "شش جهت منگر، بسوی بی‌سوئی برپر  
بیا این سو"، من آنسو را نمی‌دانم، نمی‌دانم

محمد منصور فلامکی

تهران - تیر ماه ۱۳۸۸ خورشیدی

برای "اصحاب علم" به دست می‌دهد: تنها از یک نقطه می‌توانی به راز و رمز تعلق دانشکده به شهر پی ببری، نقطه‌ای که نه می‌توانی ورودی‌اش بنامی و نه خروجی.

پیکره‌ی کالبدی دانشکده‌ی هنر و معماری، چنان‌که اشاره کردیم، به راز و رمز می‌زید و هر بار "اصحاب علم" بخواهند جایی تحدید و تعیین‌شده‌اش را مکان کاری خاص بخوانند، با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌شوند که حکایت از ابهام و از ابهام دارند.

دانشجویان و استادان و آنان که به صمیمانه راه این دو گروه را با یکدیگر همراه می‌کنند و رفتارشان طعم فضای علمی و آموزشی را یافته و وقار می‌آفرینند. و با معلمان و دانشجویان ما، پس از دو دهه تجربه‌اندوزی و به عشق و امید زیستن، امروز، در امر تشخیص و تمییز مکانی‌خاص برای خویش، توان‌هایی پر رمز و راز یافته‌اند. در عالم معنا، آنان در سمت و سوهایی پرشمار می‌زیند.

از دیدگاه ما، زندگی در مکانی که آدمیان را یگانه می‌کند و میسور می‌دارد که یگانه زیستن به معنا و به شکل را درون آن تجربه کنند، بی‌نش پویا به آنان عرضه می‌کند. آنان که فضای دانشکده‌ی هنر و معماری ما را می‌زیند، در اندیشیدن و ارزش‌گذاری بر مجموعه کمیت‌ها و کیفیت‌های آن، آزاده‌اند و در یافتن راه، آزاد - هر آینه بخواهند و در معنا بنگرند.

بر پایه‌ی نظریه‌ای چنان‌که آوردیم (و لازم بود که در حرمت‌گزاری بر خوانندگان به سخنی فشرده بیاید)، درون فضای یگانه‌ی دانشکده‌ی هنر و معماری ما، بوده‌ها و نبوده‌ها، دانسته‌ها و نایافته‌ها، امکان‌ها و محدودیت‌هایی وجود دارند که هیچ کس قادر به ماندگار کردن‌شان نیست و در این مکان یگانه، سمت و سوئی نیست که، بر سبیل جبر، بتواند قدر تعین پیدا کند.

بس به جا می‌دانیم نخستین یادداشت بر فصل‌نامه‌ی "هنر سو" را جذابیت غزلی که از مولوی